

# The foundations and principles of moral education from the point of view of the Qazvini preacher in the chapters of Al-Jinnan based on verses and hadiths

## ARTICLE INFO

**Article Type**  
Research Article

### Authors

Abbas Karimi<sup>1</sup>  
Seyed Hamid Shamrizi<sup>2\*</sup>  
Shahrabano Mahini<sup>3</sup>

### How to cite this article

Abbas Karimi, Seyed Hamid Shamrizi, Shahrabano Mahini. The foundations and principles of moral education from the point of view of the Qazvini preacher in the chapters of Al-Jinnan based on verses and hadiths, *Journal of Quran and Medicine*. 2022; 6(4): 226-236.

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Sciences and Quran and Hadith, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

\* Correspondence:

Email: shamerizi@iauyazd.ac.ir

## ABSTRACT

The emphasis of Islamic ethics is on knowing the powers of the soul, and the factors and obstacles affecting the formation of human actions and habits, in order to achieve the principles and methods of changing internal moods in the direction of the desired goal. Therefore, in the process of Islamic ethics, the primary material for the formation of the principles of education is to know the human being, but what is needed for an educator is to know the principles of education so that he can implement the methods of education based on those principles and rules. In this research, he first got acquainted with Mullah Waez Qazvini and his precious work Abuab al-Junan (based on the manuscript of 1065 AH) and then a series of methods and principles of human education that are emphasized in the science of Islamic ethics. It has been extracted that some of them such as "knowledge of God, self-knowledge, self-awareness and identification of needs", is a principle that does not require further reasoning to prove it. But other educational principles are the result of human reflections and the principles of his education by the scholars of ethics. The educational and moral principles of the chapters of Al-Jinan are based on the two principles of knowledge of God and self-knowledge. The preacher considers the love of the world to be the result of all low human traits which examines it in three categories and states that this worldly friendship will cause people to distance themselves from their origin and give rise to vices.

**Keywords:** Vaiz Qazvini, Chapters of Al-Jinnan, Basics, Usul, Love of the World

## مبانی و اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه واعظ قزوینی

## در ابواب الجنان با تکیه بر آیات و روایات

عباس کریمی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

سید حمید شمع ریزی<sup>۲\*</sup>

استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

شهربانو مهینی<sup>۳</sup>

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

## چکیده

تأکید علم اخلاق اسلامی بر شناخت قوای نفس، و عوامل و موانع تأثیرگذار بر شکل‌گیری افعال و عادات انسان، در راستای دست یافتن به اصول و روش‌های تغییر خلقیات درونی در جهت هدف موردنظر است. بنابراین، در فرآیند علم اخلاق اسلامی، ماده اولیه شکل‌گیری اصول تربیت، شناخت انسان است، اما آنچه برای یک مربی موردنیاز است، آگاهی از اصول تربیت است تا بتواند روش‌های تربیت را بر اساس آن اصول و قواعد، اجرا نماید. در این پژوهش، ابتدا با ملا واعظ قزوینی و اثر گرانقدرش ابواب الجنان (براساس نسخه‌ی خطی ۱۰۶۵ هـ.ق) آشنا شده و در ادامه مجموعه‌ای از شیوه‌ها و اصول تربیت انسان که در علم اخلاق اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته، استخراج شده که برخی از آنها مثل «خداشناسی، خودشناسی، خودآگاهی و شناسایی نیازها»، یک اصل موضوعی است که نیاز به استدلال بیشتر برای اثبات آن نیست. اما دیگر اصول تربیتی، هرکدام نتیجه تأملات انسان و اصول تربیت او توسط علمای اخلاق است. اصول تربیتی و اخلاقی ابواب الجنان بر دو اصل خداشناسی و خودشناسی بنا شده است واعظ نتیجه‌ی تمام خصلت-های پست انسانی را حب دنیا می‌داند؛ که آن را بر سه قسم بررسی می‌کند و بیان می‌دارد که این دنیا دوستی، باعث دوری انسان از اصل خویش و شاخ و برگ دادن به خصلت‌های رذیله خواهد شد.

کلید واژه‌ها: واعظ قزوینی، ابواب الجنان، مبانی، اصول، حب دنیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

\*نویسنده مسئول: shamerizi@iauyazd.ac.ir

## مقدمه

یکی از اصول راهبردی قرآن کریم در تربیت اخلاقی، استفاده از روحیه الگوپذیری انسان است. آیات بسیاری به تصویرپردازی انسان‌های خوب مانند حضرت یوسف (ع) و انسان‌های بد مانند قارون پرداخته‌اند تا از این طریق، حیات اخلاقی مثبت و منفی را به صورت محسوس در اختیار مخاطب قرار دهند.

گاهی تصویرپردازی از شخصیت مورد نظر چنان با جزئیات صورت می‌گیرد که آدمی را از ظرافت‌های تصمیم‌گیری اخلاقی آگاه می‌سازد؛ برای مثال، درباره حالات و اعمال یوسف (ع) در مواجهه با دعوت زلیخا برای کام‌گیری جنسی، آیات قرآن به تفصیل مسأله را توضیح می‌دهند تا مخاطب جوان قرآن هم بتواند آموخته‌های تجریدی اخلاقی را در متن زندگی تحقق بخشد.

یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن، ربط دادن ارزش‌های اخلاقی با تمایلات اساسی انسان است؛ به‌طور مثال، با بیان این‌که انجام عمل صالح سبب خوشی ابدی انسان می‌شود، می‌کوشد تا عواطف انسان را در خدمت تشخیص عقلی قرار دهد.

قرآن با بیان این‌که بی‌تردید شکیبایان، پاداش بی‌شمار آخرتی خواهند گرفت (زمر، ۱۰) و آیات بسیاری با این مضمون که انجام عملی خاص، مایه پاداش آخرتی است، یا برعکس سبب کیفر سخت و ورود به جهنم می‌شود این هدف را تعقیب می‌کند.

علاوه طباطبایی، این شیوه را مشترک در همه ادیان ابراهیمی می‌داند؛ ولی معتقد است در قرآن کریم، شیوه دیگری برای تربیت اخلاقی وجود دارد که از امتیازات آن است و آن این‌که تمایلات آدمی نیز در سایه شناخت جمال و جلال خداوند، چنان رنگ خدایی بگیرد که اصولاً به استفاده از عناصر تشویق و تنبیه حتی آخرتی نیازی نباشد. (۱)

ملا واعظ قزوینی در ابواب الجنان نیز برای تربیت اخلاقی انسانی با کمالات، اصول و مبنایی قائل است. که به نظر او انسان به منزله‌ی درختی است که اگر حب دنیا در او قدرت بگیرد صفات خبیثه بر او مسلط خواهند شد که اینها شاخ و برگ‌هایی هستند که از سیرت او تغذیه خواهند کرد و این درخت ۷ ریشه دارد به ۷ شهوت که صفت‌های رذیله را به شاخ و برگ‌ها می‌نشانند و اگر این ۷ شهوت در این تقویت شود به مثابه‌ی آن، صفت‌های ناپسند نیز قدرت خواهند گرفت.

واعظ این‌ها را به منزله ابزاری می‌داند که با استفاده از آنها می‌توان وظایف تربیتی را به‌صورت کامل تحقق بخشید. کلام واعظ به گونه‌ای است که در آن ۴ اصل را رعایت نموده که این اصول عبارت‌اند از:

۱- گرایش به توحید: به اعتقاد واعظ، شناخت خدا باعث قرب به او خواهد شد و پایه و اساس تربیت دینی است، براین‌اساس تربیت باید دارای جهت الهی باشد. بنابراین، تنها تربیت دینی است که بر اساس معنویات و فضایل روحی بنا شده و نگاه عمیق و گسترده‌ای به زندگی انسان دارد و می‌تواند

و این شعر نیز اشاره به آیات متعددی از جمله «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) دارد.

۲- تغییر و تربیت‌پذیری انسان: واعظ انسان را موجودی قابل اصلاح و تربیت پذیر می‌داند و معتقد است انسان قابلیت تربیت را دارد، در صورتی که اشاره به وعظ زمان خود می‌کند و دلیل فساد زیاد جامعه را نبود پندهای اثر بخش و زبانی فاخر بیان می‌دارد و معتقد است که واعظان دینی باید مسائل تربیتی را با چاشنی روایتگری و داستانی برای جوانان بیان کنند تا شیرینی آن به جان انسان بنشیند و اگر چنین شود بی‌تردید راه اصلاح و صواب را پیش خواهد گرفت و اگر به تربیت و پرورش روحی انسان توجه نشود راه ناصواب و فساد را پیش خواهد گرفت. چنان که این کتاب ابواب الجنان سال‌ها در مکتب خانه‌ها در کنار نهج البلاغه تدریس می‌شد.

۳- اجتناب از افراط و تفریط: یکی از اصول تربیتی واعظ، اجتناب از افراط و تفریط و اعتدال در امور است، او تأکید کرده، یکی از اصول وعظ در تربیت نفس، با آن مدارا کردن و بیشتر از طاقت آن بر او تحمیل نکردن است، به‌ویژه برای جوانان این امر مهم است و سخت‌گیری گاهی سبب می‌شود نفس، عنان‌گسیخته شود و دیگر راه نجات و رستگاری را رها کند.

۴- فطری بودن خوبی: واعظ معتقد است انسان فطرتاً گرایش به خوبی و نیکی دارد و تربیت در اسلام بر پایه فطرت و عقلانیت استوار است.

#### ۲- ملاواعظ قزوینی

از خاندان واعظ و دوران کودکی وی اطلاع چندانی به دست نیامد جز آنکه وی از علمای امامیه، ادبا، شعرا و فضلالی قرن یازدهم هجری در زمان پادشاهی شاه عباس صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ ق) تا اوایل پادشاهی شاه سلیمان (۱۰۷۷ هـ ق) است. (۳) وی در نظم و نثر ید طولایی داشته و از انواع فنون معانی، بیان، عروض و بدیع با اطلاع بوده است. در انواع علوم مثل ریاضیات، نجوم، فلسفه و طب نیز دستی داشته و در آثار خود از اصطلاحات این علوم بهره برده است. (۴) وی علاوه بر تسلط به علوم اسلامی، رویدادهای تاریخی را نیز به نظم کشیده است. (۵) ملّا واعظ تحصیل را نزد متکلم، محدث و مفسّر شهیر، ملّا خلیل بن غازی قزوینی، آموخت و تا پایان عمر از وی جدا نشد. (۶) این استاد، صاحب «شرح اصول کافی» به فارسی و تازی است (واعظ قزوینی، ۱۳۵۹)، پنجاه و هشت) که همین باعث شد تا واعظ نیز به تعلیم این کتاب روی بیاورد و در آثار خود به وفور از آن بهره برد.

سازنده و نجات‌بخش انسان باشد و برای درک این موضوع، قبل از هر چیز به حمد و ثنای پروردگار و اشاره به موهبت‌های الهی و نعمت‌های بیکران او می‌پردازد. آغاز ابواب الجنان با ثنای الهی آغاز می‌شود که چنین است:

«بهترین مقالی که سرخیل کاروان فنون و محاروت تواند بود و خوشترین کلامی که به شادابی لالی کلماتش تیغ زبان بیان را آبگیری تواند نمود حمد و ثنای یگانه‌ایست جلّ شأنه که شهربند ادراک دانش از تسخیر سپاه عقول و اوهام مصون و محروس است و کمند رسای اندیشه از کنگره‌ی ایوان رفعتش ناامید و مأیوس... خالقی که شمع قامت انسان را در شبستان امکان به نور باصره برافروخت... متکلمی که شمع زبان را به شعله‌ی بیان برافروخت تا فهم مخاطب به روشنی آن راه گنج، به خانه غرض متکلم برد، عالمی که گوش سخن‌نیوش را روزن‌خانه‌ی در بسته‌ی دل نمود...» (۲)

واعظ با کلام ادبی فاخری که دارد هر کلامش ایهامی دارد به آیات و احادیث فراوانی که از کودکی و از خانواده‌ی سخنران و واعظ خود آموخته بوده و این چنین دین را در قالبی ادبی و شیرین عرضه می‌دارد.

آنجا که می‌گوید «ادراک دانش از تسخیر سپاه عقول و اوهام مصون و محروس است» اشاره به قابل درک نبودن خداوند توسط اوهام و اذهان بشر دارد. در تفسیر «المیزان» نقل شده است که تفکر در ذات خداوند، تفکر در کنه ذات او است و قرآن کریم نیز فرموده است: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهٖ عِلْمًا» (طاه، ۱۱۰)؛ خلق نمی‌توانند احاطه علمی به او [خداوند] پیدا کنند. دلیل هم بسیار بدیهی است؛ زیرا مخلوق گنجایش درک خالق را ندارد. او درباره خدا هر تصویری بکند مخلوق ذهن خودش می‌باشد. (۱)

در ادامه از زبان و سخن چنین توصیف می‌کند:

زبان در دهن غنچه‌ی فکر اوست  
نفس سبجه‌ی ذکر اوست  
سخن راز دل همچو آب روان  
آبشار زبان  
کند از نفس پنجه‌ی دیگ از دهن  
از زبان تا کلاب سخن  
روان کرده از نور نظاره‌ها  
دریاچه دیده فواره‌ها  
ز دل داده فکر هوس را نوال  
سخن را دو بال  
سخن را به تار نفس‌ها کشان  
آورد تا زبان  
(۲)

۱. فصل اول: در تحقیق معنی حبّ دنیا و بیان این که آیات و سنن در مذمت آن وارد شده و جمع میان اخبار متعارضه.

۲. فصل دوم: در ذکر بی‌وفایی دنیای مکاره و بیان ذمائم این شوهرکش خون خواره به طریق اطلاق اجمال.

۳. فصل سوم: در ذکر هر یک از طرق و شعب حبّ دنیا و بیان اصول و فروع آن بر سیل تفصیل.

وی حبّ دنیا را به درختی تشبیه کرده که ساقه و بدنه اصلی را تشکیل می‌دهد. یعنی در واقع انسان درختی در کالبد خود دارد که اگر حب دنیا در او تقویت شود، ریشه‌های این درخت ۷ شهوت است که جان می‌گیرند و ۷ صفت ناپسند که در حکم شاخ و برگ-های این درخت هستند را به بار خواهند آورد. وی طی ۱۴ مجلس به شرح و بررسی این شهوات و صفات می‌پردازد که تا از پا در نیایند سالک به توفیق سبحانی خواهد رسید:

- ۱- شهوت جاه و جلال
- ۲- شهوت ملک و مال
- ۳- شهوت عمارت زرنگار عالی بنا
- ۴- شهوت مباشرت و معاشرت شاهدان و امردان خوش لقا
- ۵- شهوت اطعمه و اشربه خوشگوار
- ۶- شهوت البسه و اقمشه فاخره پرکار
- ۷- شهوت مجالست و مصاحبت ظرفا و ندما
- ۸- صفت تکبر
- ۹- صفت بخل
- ۱۰- صفت حقد و حسد
- ۱۱- صفت طمع
- ۱۲- صفت ریا و سمعت
- ۱۳- صفت ظلم
- ۱۴- صفت خشم و تندخویی

وی که در وعظ و خطابه سرآمد شده بود؛ پس از وفات نیای خود خطابت مسجد جامع قزوین را بر عهده گرفت (۷) و همین امر باعث شهرت وی به «واعظ» و تألیف آثار به شیوه مجلس گویی شد.

### ۳- ابواب الجنان

واعظ قزوینی با توجه به اوضاع فساد در عصر صفویه و اینکه اثری جامع در وعظ به زبان فارسی تألیف نشده بود تصمیم گرفت تا کتاب وعظی مشتمل بر تمام ابواب وعظ بنویسد: «... کتاب وعظی که از هر تلخی، پندش را بی روی ترش کردن، نوش نماید و تا غایت کتابی مشتمل بر جمیع ابواب وعظ که از کتاب خداوند و احادیث اهل بیت عصمت (ع) مأخوذ باشد به فارسی نوشته‌اند و مباشران امر وعظ که طبیبان بیمارستان روزگارند در این باب نسخه کامل نبسته‌اند؛ بنابراین بنده وضع بی‌مقدار محمد رفیع واعظ خاکسار، روی نیاز بر درگاه پادشاه ضعیف نواز سوده توفیق انجام این مهم را مسألت نموده...»

هدف واعظ تألیف این اثر در هشت باب یا مجلد به نیت هشت در بهشت بود تا هر کس به این کتب تمسک جوید به واقع هشت در بهشت به رویش گشاده گردد: «... و این کتاب دلگشا و روضه نزهت فزا که بر ارائک کلماتش فرش مرفوعه نکات گسترده و از دریچه غرف مبینة الفاظش، حوران معانی سربرآورده، اکواب و اباریق حروفش از ماء معین حقانیت سرشار و ریاض اسالیب فقراتش که از کوثر و تسنیم صدق و صفا مذکر جنات تجری من تحتها الأنهار است؛ چون ابواب مباحثش بعد از مقدمه‌ای، به ابواب جنت موافقت نموده، اگر ارباب جنانش ابواب الجنان خطاب دهند نامناسب نخواهد بود.»

واعظ باب اول (مجلد) را طی چهارده مجلس مقارن با حکومت شاه عباس صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ ق) به پایان برد. دیباچه اثر با حمد و ثنای پروردگار یگانه آغاز می‌شود؛ که در ابتدای هر کلام نامی از اسماء الله را توصیف می‌کند. سپس به نعت رسول الله (ص) و مدح حضرت علی (ع) می‌پردازد. مقدمه کتاب متضمن سه مطلب است:

۱. در بیان احتیاج وعظ و فائده آن و فضیلت وعظ گفتن.
۲. در آداب وعظ گفتن و شروطی که در آن رعایت باید نمود.
۳. در شنیدن وعظ و شروطی که مستمع را باید نمود.

سپس باب اول را با موضوع «ذکر دنیای فانی و شرح مفاسد رخنه گر حصن مسلمانی» طی سه فصل آغاز می‌کند:

## ۴- نظام نامه‌های اخلاق زبانی

نظام نامه‌ی اخلاق زبانی یا خطابه نوعی از ادبیات منثور به شمار می‌رود که به معنی ایراد سخن در برابر فرد یا جمع است. این نوع ادبی در ادبیات عرب در دوره اسلامی رواج یافت؛ زیرا دین اسلام تازه در حال گسترش بود و دشمنان فراوانی داشت و خطبا می‌کوشیدند تا ایمان مردم را به دین جدید بارور سازند و اساس حکومت اسلامی را استوار کنند و بدین ترتیب خطبا، درگیر مباحثی مختلف و متنوع شدند که با فصاحت و بلاغت فراوان، مردم مشتاق را تحت تأثیر فکر و زبان خویش قرار دهند.

موضوع نظام نامه‌های اخلاق زبانی را می‌توان در چهار دسته تقسیم بندی کرد:

- ۱- دینی: که وظیفه‌اش دعوت به دین و مجاب کردن معاندان بود و رواج بسیاری نیز داشت.
- ۲- حزبی: که از یک رأی یا عقیده دفاع می‌کردند چون خطبه‌های مختار ثقفی.
- ۳- سیاسی: که یک سیاست تشریح می‌شد و مردم به مبارزه خوانده می‌شدند.

۴- وعظ آمیز و مجلسی: اندرز و وصیت و شرح واقعه و امثال آنها را در بر می‌گرفت و از بزرگان این گروه احنف بن قیس است. (۸)

در طول تاریخ، اوضاع اجتماعی همیشه ثابت نبوده تا خطبا بتوانند سخنان خود را در مجالس به سمع مخاطبان برسانند؛ مخصوصاً در زمان خلفای بنی عباس که قدرت را به زور شمشیر بر سر مردم محکم کرده بودند و واعظان مجبور شدند به کتاب و قلم روی بیاورند.

انواع نظام نامه‌ی اخلاق زبانی در ایران در هفت دسته تقسیم می‌شود: مجلس گویی و مجالس نویسی، نقابت، دفتر خوانی و قصه خوانی و شاهنامه خوانی، روضه خوانی، روایت، نقالی، امالی. (۸)

از میان این شیوه‌ها محمد رفیع الدین قزوینی همان‌طور که از تخلصش، واعظ، برمی‌آید شیوه مجلس گویی را برگزیده و ابواب الجنان را به همین روش تألیف کرده است. همان‌طور که گفته شد وی و اجدادش واعظان مشهور مسجد جامع قزوین بودند.

از حجم زیاد مطالب در هر مجلس به نظر می‌رسد که وی سخنانش را به لحن خطابه نوشته و به صورت مجالس دسته‌بندی کرده؛ یا بعد از اتمام مطلبی طی چند مجلس سخنرانی، آن را در یک مجلس مکتوب می‌ساخته است.

<sup>1</sup>. Bossuet

## ۵- روش تربیتی ابواب الجنان

مهمترین ترین موضوعی که واعظ در این اثر گران بها مد نظر داشته است شیوه‌ی مجلس گویی است. به گونه‌ای که در هر مجلس به شرح موضوعی خاص می‌پردازد که به نظر می‌رسد هر مطلب جمعی از خطابه‌های روزانه‌ی او باشد.

مجلس گویی نوعی سخنرانی مکتوب است که لحن گفتاری و خطابی توأم با شعر و تمثیل و موعظه و پند، آن را از انواع دیگر نثر جدا ساخته است.

مجالس وعظ و تذکیر در ادبیات دینی هر قوم مقام متمایزی دارد و در این گونه مجالس، گوینده سعی دارد عالی‌ترین اندیشه‌ها را به وسیله ساده‌ترین اشکال منطقی القا کند، هر چه الهامات قلبی عالی‌تر و قیاسات خطابی ساده‌تر باشد، این سخنان بیشتر در دل می‌نشیند تا جایی که پاره‌ای از آنها قرن‌ها باقی می‌ماند و در جرگه آثار خالد ادبی قرار می‌گیرد، موعظ بوسونه<sup>۱</sup> و فنلون<sup>۲</sup> در ادبیات فرانسه از این نوع است. (۱۰)

بنابراین مجلس گویی، کنایه است از وعظ گفتن و وعظ کردن در مسجد و جز آن و بیشتر بر منبر است. مانند مجالس روزبهان بقلی شیرازی، (۸) مجالس ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، اسرار التوحید و طبقات الصوفیه؛ کهن‌ترین مجالس نیز از آن ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم شهرستانی است که از محققان و متکلمان قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم بود که از اثر وی چیز چندانی باقی نمانده است. (۸)

بنابراین می‌توان گفت که واعظ با استفاده از روش وعظ در قالب مجلس گویی به بیان شیوه‌های تربیتی و آگاه کردن انسان‌ها پرداخته است.

## ۵-۱- بررسی مضامین اخلاقی - تربیتی در ابواب الجنان

هدف ملأ واعظ قزوینی از ایجاد این اثر بیان مضامین موعظه‌های دلنشینی بوده تا شاید بتواند مقداری از فساد عصر صفوی را کم کند. بنابراین سعی بر این داشت تا از روش‌های تربیتی قرآن استفاده کند. قرآن مجید تربیت را مقرون محبت گوشزد می‌کند و می‌فرماید اگر قصد راهنمایی و تربیت کسی را دارید، در قدم اول از گفتار نرم و با محبت بهره بگیرید؛ حتی اگر مخاطب شما فرعون سرکش یا سران لجوج کفار جاهلی باشند. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طها، ۴۴)، و با او سخنی نرم گویند شاید که پند پذیرد یا بترسد. واعظ طبق این شیوه به مدح صفات پسندیده می‌پردازد و به

<sup>2</sup>. Fenelon

آن امر می‌کند. بعد اعمال آنها را می‌بیند؛ صحیح و فاسد آن را اصلاح می‌کند؛ نقص‌ها و کمبودها را با موعظه، مثال، داستان و وعده به پاداش و جزا رفع می‌کند» (۱).

قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را بهترین نمونه و اسوه معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) سیره عملی پیامبر و امامان معصوم، بهترین سرمشق هر مسلمان است. برای انسان در مراحل از رشد، پدر و مادر و در برخی از مراحل، معلمان، و همه کسانی که انسان با آنان معاشرت و همنشینی دارد به نحوی با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی از قبیل نماز اول وقت، روزه، امانت داری، تواضع، راستگویی، ایثار و تعظیم شاعر دینی، الگوسازی می‌کنند و از بی‌تقوایی، آدمی را پرهیز می‌دهند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَكِنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمَ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبَهَا أَحَقَّ بِالْجَلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» در تعلیم ائمه (ع) به شیعیان توصیه شده است که: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيُرُوا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» مردم را با غیر زبانتان بخوانید تا از شما پارسایی و گوشش و نماز و خوبی را ببینند؛ زیرا این امور آنان را به سوی حق فرا می‌خواند.

بنابراین، ملأ واعظ قزوینی نیز از داستان‌های قرآنی و حکایت‌هایی که از زندگانی ائمه اطهار نقل شده استفاده کرده است. به خصوص از داستان حضرت یوسف (ع)؛ وی ذیل مذمت غرور نفس ماجرای غره شدن آن حضرت به زیباییش، و رسیدن او به بازار برده فروشان را نقل می‌کند.

#### ۶- مبانی و اصول تربیت اخلاقی در ابواب الجنان

واعظ بعد از بیان شیوه‌های تربیتی به روش وعظ، شروطی که باید مستمع رعایت نماید را بیان می‌دارد و اینکه سخنران باید مانند لوحی پاک در ذهن مخاطب باشد تا تأثیر کلام واعظ در ذهن مخاطب نقش ببندد.

آنچه واعظ به سرعت به آن اشاره می‌کند «دنیا» است که بارها به مذمت آن می‌پردازد: «ندانم که اهل شعور و تمیز به نقد عمر عزیز، متاع قلیل این جهان را با چندین عیب نمایان چرا می‌خرند...» (۲) بهترین راهکار تربیتی واعظ در این بخش نخستین ابواب الجنان مذمت دنیا و بیان انواع دنیا دوستی است به قسمی که مخاطب ابتدا با بی‌ارزشی دنیا به شناختن آن می‌پردازد و کنار این شناخت به زیستن درست نیز خواهد رسید و اینکه چگونه مانند انسانی موفق به رفع نیازها و لذت بردن از بهترین آفریده‌های خداوند بپردازد. مهمترین اصلی که در این باب بیان می‌شود دوری از دنیا دوستی با اندوختن مال حرام است که با بیانی ادبی و زیبا به چگونگی آن می‌پردازد.

#### ۷- حب دنیا و انواع آن (باب اول)

جلد اول ابواب الجنان که با نام باب اول نوشته شده است با عنوان «ذکر دنیای فانی و شرح مفساد رخنه گر حصن مسلمانی» است.

سه روش تربیتی مخاطب را حریص دست یافتن به این صفات می‌سازد.

#### ۵-۱-۱- مضمون حبّ عبودی

آشنا کردن مخاطب به نعمت‌ها و محبت‌های پروردگار باعث می‌شود تا بنده بیشتر خالق خود را بشناسد و در مقابل بتواند مطیع سخنان وی گردد. به عنوان مثال مدح صفت رزاقیت پروردگار در ابواب الجنان «حضرت خالق داور و رزاق بنده پرور جلّت عظمته و عمت نعمته، هر که را جان داده نان داده و هر آفریده‌ای را که رخنه دهان گشاده لقمه‌ای درخور آن نهاده است» (۲)

در حدیث قدسی آمده است: «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و لذت را در یاد خود قرار دهم، عاشق من می‌گردد و من نیز عاشق او» (۱۰). بزرگانی چون علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» می‌فرماید: «مهم‌ترین شیوه تربیتی اخلاقی در نظر قرآن، شیوه حبّ عبودی است، چون بنای اسلام بر محبت عبودی است؛ یعنی ترجیح دادن جانب خدا بر جانب بنده» (۱) شهید مطهری نیز در این رابطه می‌فرماید: «عشق و محبت، محرک شکستن حصار خودپرستی است» (۱۱).

#### ۵-۲-۱- روش موعظه و نصیحت

مقصود، ارشاد و راهنمایی به اطاعت خدا و بازداشتن از معصیت و گناه؛ خواه از راه بیم دادن و امیدوار کردن یا از آگاهی دادن یا هر راه دیگری است. (۱۲) موعظه نقش بسزایی در امر تربیت دارد، زیرا انسان به واسطه ارتباط وسیعی که با امور مادی پیرامون خود دارد، به تدریج غبار غفلت بر قلب او می‌نشیند و از طریق موعظه می‌تواند راه را برای زدودن آن هموار کند. مصداق این سخن آیه‌ای است که خطاب به حضرت موسی (ع) نازل شد «وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَوَّلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكُمُ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف، ۱۴۵) و برای موسی (ع) در الواح [تورات] از هر چیزی نوشتیم تا موعظه‌ای باشد و توضیحی برای هر چیزی؛ پس [به او گفتیم:] آنها را با قوت بگیر و قوم خود را امر کن تا به بهترین آنها عمل کنند. به زودی سرای فاسقان را به شما نشان خواهم داد.

واعظ، بنیان ابواب الجنان را بر این شیوه پایه‌ریزی کرده است و ذیل هر آیه، حدیث یا حکایت با زبانی ساده و گاه ادبی به موعظه می‌پردازد: «به شرافت آباء و اجداد پشت گرم نباید بود و به نسب و نژاد، هر چند پیغمبرزادگی باشد بر خلق خدا به چشم حقارت نظر نباید نمود» (۲)

#### ۵-۳-۱- روش الگوسازی با بیان داستان و مثال

علامه می‌فرماید: «قرآن کریم مثل معلمی است که کلیات درس را در مختصرترین جملات بیان می‌کند؛ سپس شاگردان را به اجرای

واعظ قزوینی حب دنیا را در رأس قرار دارد و در ذیل آن سه فصل را بیان نموده است که نمودار آن به شرح ذیل است:

#### ۷-۱- انواع حب دنیا و مذمت آن (فصل اول)

در ادامه معانی سه نوع محبت دنیا و آثار و نتایج هر کدام بیان می‌شود.

#### ۷-۱-۱- طلب مال دنیا به قدر نیاز

##### الف) خداوند بی نیاز مطلق

«بر ضمیر منیر هوشمندان با فطانت و ذكاء و متعظشان رحيق این مدعا مخفی نماند که غنای مطلق مخصوص ذات پاک آفریدگار است و... که دامن وجودش از لوث امکان میراست و ساحت عزتش از خس و خاشاک و احتیاج منزه است...» (۲)

به نظر واعظ، تنها خداوند بی نیاز مطلق و دنیا فقط برای چیدن مایحتاج انسان فراهم شده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶) و بیان می‌دارد خداوند بیشتر از طاقت آدمی به او تکلیف نخواهد کرد.

بنابراین انسان به آنچه خداوند آفریده است نیازمند است و به قدر مکفی و نیاز باید از آفرینش بهره ببرد.

##### ب) پیروی از سنت پیامبر

و اگر آدمی طلب نکند مایحتاج را و تهی شود از طلب آن، این امری محال خواهد بود؛ زیرا چشم از تمام نعمت پوشیدن از طاقت بشری بیرون است، بلکه طلب آن را به اندازه فرض و واجب نموده و ترک آن را ذم کرده؛ چنانکه از حضرت صادق (ع) منقول است که: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ ذُنْبِيَّ لِأَخْرَجْتَهُ، وَلَا آخِرَتَهُ لِذُنْبِيَّ» از ما نیست کسی که ترک کند دنیا را برای آخرتش و آخرتش را به خاطر دنیایش. (۲) همان‌طور که گذشت، یکی از شیوه‌های مجلس گویی واعظ، اشاره و تلمیح به داستان‌ها و سنن امامان و پیامبر است و از بزرگان دین الگوسازی می‌کند که از مهمترین شیوه‌های تربیتی او به شمار می‌رود.

##### ج) طلب مال حلال برای حفظ آبرو

واعظ سخنی از امام صادق (ع) بیان می‌دارد: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنَ الْحَلَالِ؛ فَيُكْفَى بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضَى بِهِ دَيْنُهُ» خیری نیست در کسی که دوست نداشته باشد از راه حلال مال به دست آورد، تا به وسیله آن آبرویش را حفظ کند و بدهکاریش را بپردازد. (۲)

آبروی یک مؤمن به قدری اهمیت دارد که امیرالمؤمنین در این باره می‌فرمایند «لَا تَقْعَلْ مَا يَشِينُ الْعِرْضَ وَالْإِسْمَ یعنی هیچ وقت به کاری که باعث بدنامی و لطمه زدن به حیثیت تو می‌شود اقدام مکن. (۱۳) بارها در احادیث و آیات قرآن به آبروی مؤمن اشاره شده است؛ بنابراین انسان باید اول خودش برای خودش ارزش و احترام قائل باشد و آنچه باعث خدشه دار شدن آبرو و حیثیت او می‌شود انجام ندهد تا دیگران نیز به چنین جسارتی دست پیدا نکنند.

#### د) بهره بردن از لذت‌های حلال

در ادامه واعظ گوشزد می‌کند که قرآن نیز در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده، ۸۷) ای اهل ایمان! حرام مکنید خوردنی‌های پاکیزه ای را که خداوند بر شما حلال کرده است و

ستم نکنید که خداوند ستمگران را دوست ندارد. (۲)

با تأمل در آیه در می‌یابیم که آفرینش هیچ چیز بدون دلیل نبوده است. آن چه خداوند از خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، لباس و زن آفریده است برای بهره بردن و لذت است. همان‌طور که این لذت بردن چارچوبی تعریف شده دارد و هر کس از این چارچوب عدول کند قطعاً به بیراهه رفته است و هر آن کس در سایه‌ی فرمان خدا و پیامبران از لذت‌ها بهره ببرد از مؤمنان واقعی خواهد بود.

در سوره‌ی قصص نیز باز خداوند گوشزد می‌کند بهره‌ات را از دنیا برچین ولی فساد مکن:

«وَأَنْتَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷)

و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهره‌ات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و (تا توانی به خلق) نیکی کن چنانکه خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد نکن، که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی‌دارد.

#### ه) طلب دنیا جهت بی‌نیازی از مردم

«بی‌نیازی از مردم» از فضائل اخلاقی و صفتی برخاسته از توکل بر خداوند است؛ زیرا انسان مؤمن از آنجا که بر خدا توکل دارد، در رفع حوائجش او را برای خود کافی می‌داند و حاضر نیست در جایی که عزتش زیر سوال می‌رود، از دیگران درخواستی کند. روایات متعددی در اهمیت بی‌نیازی از مردم و سفارش به آن وارد شده است. «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ وَ تَعَطَّفَا عَلَى الْجَارِ، لَقِيَ اللَّهَ وَ وَجَّهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (۱۴) واعظ ذیل این حدیث می‌فرماید: «عبادت هفتاد جزء است و بهترین آن طلب مال حلال کردن است که هر کس طلب مال دنیا کند و منظورش از آن طلب این باشد که محتاج مردم نباشد و متکفل معاش اهل، عیال خود گردد و با همسایه خود طریق مهربانی را سلوک دارد روز قیامت با خدای تعالی ملاقات

کند و روی او چون ماه شب چهارده باشد.» (۲)

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْبَاسُ مِمَّا فِي آيِدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ؛ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ إِذَا مَا عَزَمْتَ الْبَاسَ أَلْفَيْتَهُ الْعَيْبَى إِذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسُ وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ»؛ نومیدی و چشم نداشتن به دست مردم عزت دینی مومن است مگر گفتار حاتم را نشنیدی که می‌گوید چون به نومیدی تصمیم گیری و دلت به آن آشنا گردد آن را بی‌نیازی یابی و طمع را فقر دانی. (۱۵)

خداوند متعال می فرماید: «... كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَخْنَىٰ» (علق، ۶-۷) به درستی که آدمی چون خود را مستغنی و بی نیاز دید، هر آینه طغیان ورزد و نافرمانی و گردنکشی (و انکار امر و نهی الهی) کند.

#### ج) رعایت اعتدال در طلب مال دنیا

در این باره، واعظ نصایحی از لقمان که به فرزندش دارد را بیان نموده است: «لِقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - لَإِنَّهُ - وَهُوَ يَعْطَلُهُ - يَا بُنَيَّ، لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يُضِرُّ بِأَخْرَجِكَ، وَلَا تَتْرُكُهَا تَرْكًا تَكُونُ كَلًّا عَلَيَّ النَّاسِ.» (۲)

در هر چیز اگر اعتدال رعایت شود هیچ وقت میزان به هم نخواهد خورد چنان که لقمان علیه السلام - در اندرز به فرزندش - فرمود: فرزندم! به دنیا چنان نپرداز که به آخرت زیان زند و آن را چنان رها مکن که سر بار مردم شوی.

#### ۷-۱-۳- طلب مال حرام و حلال دنیا

اما قسم سوم آن است که دیده ورع از ملاحظه حلال و حرام پوشیده و همت بر جمع کردن ملک و مال مقصور دارند و تمام عمرش را صرف اندوختن درهم و دینار کند. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱ ب)

به گفته‌ی واعظ در این نوع حب دنیا دیگر حرام و حلال بودن مال اهمیتی ندارد و صرفاً برای اندوختن هر چه بیشتر تلاش می‌کند.

#### الف) بنده‌ی مال بودن

«... خود را از حلال تقوا عاری سازند و به تلون نقش و نگار در و دیوار چشم سیاه نموده بصبغه الله دین نپردازد خون دل های محرومان را حنای دست اقتدار دانند... طالب دنیای چنین خلع ربقة بندگی نموده حلقه‌ی عبودیت دنیا در گوش و غاشیه‌ی فرمان برداری نفس و هوا بر دوش می‌کشد...»

بنابراین در حق او صادق است که: «زَيْنَ اللَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...» (۲: ۲۱۲)

حیات و متاع دنیوی در نظر کافران جلوه کرده است که اهل ایمان را مسخره می‌کنند.

در حق او صادق باشد تهدید «... وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأَكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ؛ ذَلِكُمْ بَأْتِكُمْ بَأْتِكُمْ أَخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَعَرَّضْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» (جاثیه، ۳۴-۳۵)

به دنیا پرستان و کفار و گناهکاران خطاب شود که امروز شما را از رحمت خود فراموش می‌کنیم چنانکه شما در دنیا سرگرم شهوت و غفلت بودید و ملاقات این روز سخت را فراموش کردید، اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود یابوری ندارید، این عذاب شما کیفر آن است که به آیات خدا تمسخر کردید و مغرور زندگانی دنیا شدید، به احوال ایشان مطابق خواهد بود.

بنابراین ترک نعمت‌های دنیا کار شایسته‌ای نیست و آدمی باید از آن‌ها لذت ببرد و زمانی که از این نعمت‌ها بهره برد، زبان به شکر پروردگار باز کند:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی، ۱۱) یعنی نعمت پروردگار خود را مذکور ساز و احسانی که در حق تو کرده است را مذکور بساز. (۲)

همین شکرگزاری از نعمت خداوند حالتی را در دل به وجود می‌آورد که فرد نیاز خود به سپاسگزاری را برطرف نموده و باعث می‌شود هر کجا دیگری نیز در حق او خوبی کند، سپاسگزاری را فراموش نکند و زبان به شایسته‌گویی و قدردانی عادت داشته باشد.

#### ۷-۱-۲- طلب مال دنیا برای اندوختن سیم و زر

«قسم دوم طلب مال دنیا، آنست که به قدر توسعه‌ی معاش اکتفا ننموده از مفر حلال به تحصیل مال و منال اسباب حشمت و اجلال کوشد و در جمع کردن سیم و زر و اندوختن در و گوهر کاسه‌های زهر جانگداز تلخ روزگار نوشت. این قسم نیز از اقسام طلب دنیا است که اگر چه فی نفسه حلال و مباح است اما مورث بسی مفاسد عظیمه است و منتج بسیاری از خسارت‌های اخرویه...» (۲)

بنابراین طلب مال دنیا باید حد و حصری داشته باشد که انسان به بیراهه نرود. واعظ عواقب این نوع طلب را چنین بیان می‌دارد:

#### الف) سیری ناپذیری از طلب مال دنیا

هم چنان که حدیث نبوی (صلی الله علیه وآله) موید همین مقال است: «مَنْهُمَانِ لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ عِلْمٍ، وَطَالِبُ دُنْيَا» (۱۴) دو خورنده هستند که سیر نمی‌شوند: خواهان علم و خواهان دنیا.

و ارباب ذوق سلیم ثروت دنیای دون و لثیم را به «آب شور» تشبیه کرده اند، هر که بیشتر می‌نوشد، تشنه‌تر می‌گردد. (۲)

بنابراین دشمن ورع و تقوا؛ یعنی حرص و طمع روز به روز قوت گرفته و نهال تقوا و ورع دم به دم ضعف و ناتوانی می‌گردد، رفته رفته آدمی خود را به ارتکاب مکروهات و شبهات دلیر می‌سازد و از آنجا به مهالک محرمان و نامشروعات می‌اندازد و دیگر نفس سرکش را به جلوگیری از نزدیک شدن به منهیات به غایت مشکل است. (۲)

#### ب) استغنا سبب طغیان

واعظ در این باره می‌فرماید: «ارباب شعور ملک و مال این دار غرور را به آب باران تشبیه کرده اند که تا به قدر ضرورت حی بارد و از حد اعتدال نمی‌گذرد باعث آبادانی عالم و سبب رفاهیت بنی آدم است و چون از این مرتبه تجاوز نمود موجب خرابی جهان و...» (۲)

در ادامه به این موضوع اشاره دارد که دنیا مانند بازیچه ی طفلان است که در آیهی بالا ذکر شد.

#### ب) بی مقداری دنیا نزد پروردگار

زمانی که رسول اکرم (ص) بر سر راهی گوسفند مردهی گندیده‌ای دید افتاده فرمود که «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ هَذِهِ عَلَى صَاحِبِهَا وَلَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ» (۱۷)

یعنی قسم به آن خدایی که جان من در قبضه‌ی قدرت او است که دنیا نزد خدای تعالی خوارتر و بی‌مقدارتر از این جیفه‌ی گندیده در نزد اهلش می‌باشد و اگر دنیا را نزد خدای تعالی اعتبار بال پشه‌ای می‌بود هر آینه به هیچ کافر شربت آبی از آن نمی‌داد.

#### ج) عبرت گرفتن از گذشتگان

"عیسی علیه‌السلام: إني أرى الدنيا في صورة عجوز هماء عليها كل زينة قيل لها كم تزوجت قالت لا أحصيهم كثرة قيل أ ماتوا عنك أم طلقوك قالت بل قتلتم كلهم قيل فتعسا لأزواجك الباقين كيف لا يعتبرون بأزواجك الماضين و كيف لا يكونون منك على حذر". (۱۷)

حضرت عیسی - علیه‌السلام - فرمود: من دنیا را به صورت پیرزنی دیدم که دندان‌هایش ریخته و زینت‌هایی به خود آویخته بود. از او سؤال شد؛ چند شوهر اختیار کردی؟ گفت: قابل شمارش نیست. گفتند: شوهرانت مردند یا طلاق دادند؟ گفت: تمام آنها را کشتم. گفتند: وای بر بقیه شوهرانت که از شوهران گذشته عبرت نمی‌گیرند و از تو پروا ندارند.

#### ۳-۷- فروع حب دنیا (فصل سوم)

واعظ در ذیل این فصل به تشبیه گسترده‌ی خود از دنیا و آدمی می‌پردازد که اساس نوشتن کتاب گرانقدر ابواب الجنان همین تشبیه بوده است:

«بدان ای خوش نشین خرابه‌ی این جهان پر شر و شور که وفقک الله و ایانا التجافی عن دار الغرور که محبت دنیا به منزله‌ی درختی محکم و نخل بزرگی است که جلوگیری از رشد نهال‌های مثمره می‌نماید؛ علاوه بر اینکه خود میوه نمی‌دهد و سودی به باغبان نمی‌رساند، وجودش مضر است و اگر او را قطع نکند، بیچاره می‌گردد؛ زیرا کندن آن درخت عظیم و بی‌ثمر باعث می‌شود که سایر درختان نیز به ثمر نشسته و باغبان بتواند استفاده کند.»

آدمی نیز مانند باغبانی است که دارای نهال‌هایی چون صدق، صفا، مروت، عفت، جود، کرم، شجاعت، بندگی و سایر صفات کمال می‌باشد، اما اگر هر آینه درخت عظیم و بی‌ثمر «حب دنیا» رشد نمود و بزرگ گردید، آدمی را بیچاره کرده و او را تهیدست از صفات حسنه می‌نماید و اگر آن را تا آخر عمر بگذارد و ریشه کن ننماید، او را هلاک نموده و به عقوبت اخروی دچار می‌کند.

آیات قرآن کریم در تهدید و وعید درباره کسی که طالب دنیا است و دنیا او را مغرور نموده بسیار است اشتباه نشود بر اینکه افرادی که مال زیاد دارند مذمت شده‌اند، بلکه اشخاصی که مایلند مال زیاد به دست آنها بیاید و حرص می‌ورزند بر جمع مال، و الا چه بسیار از ثروتمندانی که حرص نورزیده و علاقه به مال دنیا نداشته و دارای ملک و مال‌های زیادی بوده‌اند؛ مانند حضرت داوود، سلیمان بن داوود، ذوالقرنین و امثال ایشان (۱۶).

می‌توان گفت چه بسا افرادی که دارای ثروت و مال دنیا نیستند، اما طالب و محب دنیا هستند و دین خود را در مقابل یک ریال می‌فروشند، و بالعکس اشخاصی می‌باشند که ثروت وافر دارند، ولیکن هیچ علاقه‌ای به آنها ندارند که اگر تمام آنها سوخته شود اعتنا ندارند، نمونه اش حضرت ایوب.

#### ۷-۲- در ذکر بی‌وفایی دنیا (فصل دوم)

واعظ در وصف دنیا کلامی فاخر دارد چنان که می‌گوید: «... این عجوزه‌ی شوهرکش خونخواره ستمکار...» (۲)

در ذکر بی‌وفایی دنیای فانی و مذمت و شرح قبایح آن، بر آینه ضمیر روشنفکران و صاحبان خرد ظاهر و آشکار است که کسی دل خوش از این سرای فانی رخت بر نیسته و برای احدی جاویدان نگشته و چه افراد پاک و شخصیت‌های بزرگ را به خاک مذلت کشانده است.

خدای تعالی و طیب دانا در قرآن مجیدش مثل زده این دنیای دنی را به بارانی که به شگفت آورد کفار را نباتات و گیاهانش که به واسطه باران، خرم گردیده بعد از آن خشک و زرد گردد، سپس درهم شکسته و نابود شود.

«اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفآخر بینکم و تکآثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم ینح فترآه مضفراً ثم یكون خطاماً و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیاة الدنیا الا متاع العرور» (حدید، ۲۰) «بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است کودکانه و لهو و زینت و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص زیاد است در افزودن اموال و فرزندان، (این حقیقت کار دنیا است و در مثل) مثل بارانی است که به موقع باران و گیاهی در پی آن از زمین بروید که کفار دنیاپرست را به شگفت آورد و سپس بنگری که زود خشک شود و به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی و سپس می‌پوسد و در آخرت (دنیاطلبان را) عذاب سخت و جهنم و (مؤمنان را) آمرزش و خشنودی حق نصیب است و بدانید که زندگانی دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.

#### الف) دنیا متاع غرور

به روایت واعظ چنین می‌نماید: «که بیچاره دردمندی که از شربت خانه‌ی املش دوی درد جوید چهره‌ی تمثال این پیر زال را...» وی

بر آدم عاقل لازم است اگر در سرزمین دل او یک چنین درختی، ریشه دوانده و بزرگ گردیده آن را از بیخ کنده و خویشتن را از ضرر آن نجات داده که از هلاکت ابدی مصون گردد. و اما قطع آن چهارده اصل و فرع؛ یعنی هفت «شهوة» و هفت «صفت»، محتاج به بیان چهارده نوع سخن است که هر یک در بریدن ریشه و شاخه به منزله «تیشه» می‌باشد، بنابراین، مباحث این کتاب را به چهارده موعظه که به منزله «تیشه» است، تقسیم نموده و امیدواریم که موثر گردد «بتوفیق الله تعالی».

قدرت می‌گیرد و صفات خبیثه بر او مسلط خواهند شد که اینها شاخ و برگ‌هایی هستند که از سیرت او تغذیه خواهند کرد و این درخت ۷ ریشه دارد به ۷ شهوت که صفت‌های رذیله را به شاخ و برگ‌ها می‌نشانند و اگر این ۷ شهوت در انسان تقویت شود به مثابه‌ی آن، صفت‌های ناپسند نیز قدرت خواهند گرفت.

دیگر آنکه حبّ دنیا ۳ قسم دارد:

۱- طلب مال دنیا به قدر نیاز

۲- طلب مال دنیا برای اندوختن سیم و زر

۳- طلب مال حرام و حلال دنیا

اگر آدمی غرق در طلب مال حرام شود دیگر زندگانی معنای پاک و درست خود را از دست خواهد داد و همین زمان درخت حبّ دنیا تنومند شده است و آماده‌ی برگ دهی خواهد بود.

و از جمله «شهوآت» و آرزوهای نفسانی که به منزله ریشه آن درختند و در اکثر طبایع جا گرفته اند هفت گونه اند: اول: شهوت جاه و جلال. دوم: ملک و مال. سوم: عمارت و زرننگاری بنا. چهارم: مباشرت زنان. پنجم: شهوت اطعمه و اشربه ششم: البسه و زینت‌های فاخره. هفتم: مجالست با نابخردان.

و از جمله صفات ذمیمه که به منزله شاخه‌های آن درختند، هفت صفت است که از ریشه‌های شهوات مذکوره به وجود می‌آید؛ اول: صفت تکبر. دوم: ریا و سمعه. سوم: حقد و حسد. چهارم: حرص و طمع. پنجم: بخل. ششم: ظلم. هفتم: خشم و تندخویی.

بر آدم عاقل لازم است اگر در سرزمین دل او یک چنین درختی، ریشه دوانده و بزرگ گردیده آن را از بیخ کنده و خویشتن را از ضرر آن نجات داده که از هلاکت ابدی مصون گردد.

و از جمله «شهوآت» و آرزوهای نفسانی که به منزله ریشه آن درختند و در اکثر طبایع جا گرفته‌اند هفت گونه‌اند: اول: شهوت جاه و جلال. دوم: ملک و مال. سوم: عمارت و زرننگاری بنا. چهارم: مباشرت زنان. پنجم: شهوت اطعمه و اشربه ششم: البسته و زینت‌های فاخره. هفتم: مجالست با نابخردان.

و از جمله صفات ذمیمه که به منزله شاخه‌های آن درختند، هفت صفت است که از ریشه‌های شهوات مذکوره آب چمن و باغ «دل» گردیده؛ اول: صفت تکبر. دوم: ریا و سمعه. سوم: حقد و حسد. چهارم: حرص و طمع. پنجم: بخل. ششم: ظلم. هفتم: خشم و تندخویی.

### نتیجه‌گیری

ملا واعظ قزوینی در ابواب الجنان که یک نظام نامه اخلاق زبانی از نوع مجلس گویی به شمار می‌رود با رعایت اصول و مبانی و عطف گفتن به تربیت و خودشناسی انسان غافل می‌پردازد.

واعظ این‌ها را به منزله ابزاری می‌داند که با استفاده از آنها می‌توان وظایف تربیتی را به صورت کامل تحقق بخشید. کلام واعظ به گونه‌ای است که در آن ۴ اصل را رعایت نموده که این اصول عبارت‌اند از:

۱- گرایش به توحید

۲- تغییر و تربیت‌پذیری انسان

۳- اجتناب از افراط و تفریط

۴- فطری بودن خوبی

واعظ قبل از هر چیز نافذ بودن کلام و نوع و عطف را شرح می‌دهد و با مضمون حبّ عبودی، روش موعظه و نصیحت و روش الگوسازی با بیان داستان و مثال تا پایان ابواب الجنان به سخنرانی می‌پردازد.

مهمترین راهکار تربیتی وی شناساندن انواع حبّ دنیا به مخاطب است که به گفته‌ی خودش پایه و اساس هر نوع بدی از حبّ نادرست دنیا آغاز می‌شود که اگر این دوستی، که به منزله‌ی درختی است در دل انسان رشد کند خلاف اصول تربیتی و اخلاقی ریشه و شاخه برگ خواهد داد و انسان را به نابودی می‌کشاند.

واعظ ابتدا به معنی حب دنیا می‌پردازد تا مخاطب درک کند با چه چیزی روبرو است و انتظار پذیرش چه چیزی را داشته باشد و یا اینکه در مقابل آن مبارزه کند تا به نابودی کشانده نشود.

سپس به مذمت و بی‌وفایی آن می‌پردازد و در انتها زمانی که فرد دچار حبّ دنیا شد دیگر مجالی نیست جز آنکه حبّ دنیا در او

## References

1. Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1378) Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Mohammad Baqer Mousavi, 11th edition, Qom, Qom Seminary Teachers Society, Islamic Publications Office.
2. Waez Qazvini, Rafi al-Din Muhammad, (written: 1065 AH) Chapters of Al-Janaan (manuscript), under registration number: 1700-5, National Library.
3. Modares, Mohammad Ali, (1349) Rehana Al-Adab, Tehran, Mushfaq.
4. Khairi, Seyyed Mahmoud, (1370) The Culture of Qazvin Orators and Composers, by Naghi Afshari, Tehran, Taha.
5. Verjavand, Parviz, (1377) Qazvin history and culture image, Tehran, Ni.
6. Agha Bozur Tehrani, Mohammad Hassan, (1403 AH) al-Dhariyyah, second edition, Beirut, Dar al-Azwa.
7. Samii, Ahmad, (2015) Culture of Islamic Iranian Works, Tehran, Soroush.
8. Rostgar Fasaee, Mansour, (2010) Varieties of Persian Prose, Tehran, Samit Publishing House.
9. Zarrin Koob, Abdul Hossein, (1362) Notes and Thoughts, 4th edition, Tehran, Javidan Publishing House.
10. Mohammadi Rishahri, Mohammad Mahdi, (1386) Mizan al-Hikma, Qom, Dar al-Hadith Publishing House.
11. Motahari, Morteza, (1377) Ali's attraction and repulsion, 28th edition, Qom, Sadra Publishing.
12. Hosseinizadeh, Ali, (2004) Educational history of the Prophet and Ahl al-Bayt, second edition, Qom, published by the Hozah and University Research Center.
13. Tamimi Amadi, Abdul Wahadin, (1366) Gharr al-Hakm and Darr al-Kam, volume 1, first edition, Qom, Islamic Propaganda Office.
14. Majlesi, Mohammad Bagher, (1403) Bihar al-Anwar, Beirut, Al-Wafa.
15. Kilini, Mohammad bin Yaqub, (1365) Usul Kafi, 4th edition, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
16. Shaykh al-Islami, Seyedhosein, (2013) Sweet advices, Qom, Qom University Teachers Association, Islamic Publications Office.
17. Varam, Masoud bin Isa, (1369) Varam collection, translated by Mohammad Reza Atai, Mashhad, Islamic Research Foundation.